

## غزل شماره ۴۰۱

چون شوم خاک رهش دامن پیشاندز من  
ور بگویم دل بگردان رو بگرداندز من

روی رنگین را به هر کس می نماید همچو گل  
ور بگویم باز پوشان باز پوشاندز من

چشم خود را کتم آخر یک نظر سیرش بین  
گفت می خواهی مکر تا جوی خون راندز من؟

او به خونم تشنه و من بر لبش تا چون شود  
کام بستام از او یاداد بستاند ز من

کر چو فرهادم به تلخی جان بر آید باک نیست  
بس حکایت های شیرین بازمی ماند ز من

کر چو شمعش پیش میرم بر غم خندان شود  
در بر نجم خاطر نازک بر نجاند ز من

دوستان جان داده ام بهردانش بگریید  
کو به چیزی مختصر چون بازمی ماند ز من

صبر کن حافظ که گر زین دست باشد درس غم  
عشق در هر گوشه ای افسانه ای خواند ز من

## تفسیر فال

هر عمل خیری که شما انجام می‌دهید، ممکن است در آن لحظه نتیجه‌ی خوبی را به همراه نداشته باشد. گاهی اوقات احساس می‌کنید که دستتان نمک ندارد و این ناامیدی به قدری شما را بی‌طاقت می‌کند که تمایل دارید غیر از ایجاد مشکل و شر، کار دیگری انجام ندهید. اما باید به خاطر داشته باشید که عمل خیر و صواب شما همواره با ارزش است و تأثیرات آن ممکن است در زمان‌های آتی نمایان شود. خداوند متعال است که پاداش اعمال نیک شما را می‌دهد و هیچ خوبی بدون پاسخ نمی‌ماند. بنابراین، لازم است صبر کنید و ایمان داشته باشید؛ زیرا در آینده‌ای نزدیک، عملی که اکنون انجام داده‌اید ممکن است به عنوان نقطه‌ی نجاتی برای شما جلوه‌گر شود که خودتان نیز قادر به تصور آن نیستید. این باور را داشته باشید که هر عمل کوچک خیر، می‌تواند زنجیره‌ای از آثار مثبت را در زندگی شما رقم بزند.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو و سلام دنیا](#)